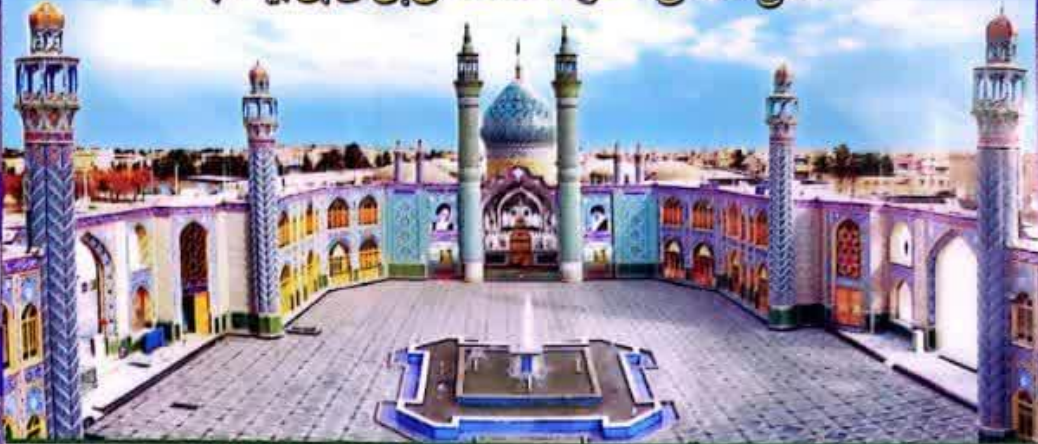


# استان مقدس حضرت محمد هلال بن علی بن ابیطالب علیه السلام



## مشخصات حضرت محمد هلال بن علی بن ابیطالب علیه السلام

نام: محمد اوسط	لقب: هلال مشهور به «هلال علی»	پدر: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام	مادر: امامه «نوه حضرت رسول صلی الله علیه و آله»
تولد: شب اول ماه مبارک رمضان سال ۱۴ هجری	محل تولد: مدینه منوره	زمان هجرت: بعد از واقعه عاشورا سال ۶۱ هجری	مسیر هجرت: طائف - طوس - قم - آران
بزرگوار: امامزادگان	حدیث اقامت در آران: سه سال	وفات: شب جمعه دهه آخر ماه مبارک رمضان سال ۶۴ هجری	محل دفن: آران و بیدگل

### مقدمه

سخن از مهاجرت و آواری علویان است. آنان که به ستم غاصبان خلافت و سردمداران کفر مجبور به ترک زادگاهشان شدند و آواره ی کوه ها و بیابان ها و سرزمین های دور و نزدیک شدند. آنان که بزرگ ترین گناهشان، از خانان وحی و از اعقاب پاکان و سرافرازان کائنات بودند. در کویر مرکزی ایران نشانه ها و آثار تاریخی وجود دارد که در قرون اولیه مرکز ترویج تشیع بوده است. بقعه متبرک حضرت محمد هلال بن علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان اولین مهاجر علوی به سرزمین ایران در سال ۶۱ هجری نشانگر توجه ساکنان شهرستان آران و بیدگل به مکتب تشیع و عشق عمیق به خاندان عصمت و طهارت علیه السلام می باشد. آن شخصیت بزرگوار هم به خاندان امامت و هم به خاندان رسالت متصل است. مادر ایشان امامه قریشیه - دختر ابوالعاص بن ربیع - از زنان برجسته شیعه و همسر حضرت علی علیه السلام است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او علاقه ی فراوان به وی داشتند. حضرت زهرا علیه السلام به حضرت علی علیه السلام وصیت کردند بعد از من با امامه علیه السلام از دواج کن؛ او دختر خواهر من است و در محبت به فرزندان من مثل من است. (بخاری ج ۲، ص ۲۲۰، حدیث ۱۰۰۰۰) چرا که مادر امامه، زینب علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. حضرت علی علیه السلام نیز پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام با امامه علیه السلام از دواج کرد و محمد اوسط بن علی علیه السلام (معروف به محمد هلال علیه السلام) حاصل این ازدواج بود. پس می توان گفت: فاطمی ترین حرم اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام در ایران، حرم حضرت محمد هلال بن علی علیه السلام است. این در حالی است که اکثر قبور متبرکی که در گوشه و کنار ایران اسلامی داریم و مردم همه را به نام امام زاده می خوانند، از نتایج مهاجرت سادات به خاطر حرکت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می باشد. به هر حال باید از حضرت محمد هلال بن علی علیه السلام به عنوان اولین مهاجر علوی و حرم وی را فاطمی ترین حرم اهل بیت علیه السلام در ایران دانست.

### ولادت

حضرت محمد هلال بن علی علیه السلام در شب اول ماه مبارک رمضان سال ۱۴ هجری قمری در مدینه منوره متولد گردیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام برای ادای نماز مغرب به مسجد رفته بودند که قبور، غلام آن حضرت، خیر ولادت این نوزاد را به مولایش داد. حضرت با شنیدن این خیر خوشحال گردیدند و چون روی نوزاد را همانند ماه شب چهاردهم درخشان دیدند، برای ادای شکر این نعمت به آسمان نگاه کردند. چون چشمش به هلال ماه رمضان افتاد و ماه ماه نوشته بود فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ هَذَا هَلَالٌ وَجْهَهُ شُكْرُ خَدَائِكَ» که فرزند ی به ما کرامت نموده که رویش همچون ماه است. به همین مناسبت او را «محمد هلال» نام گذاشتند و از آن پس بود که به «هلال علی» شهرت یافت. بقعه و بارگاه حضرت محمد هلال علیه السلام در آران و بیدگل است. از زیارتگاه ها و کانون های مذهبی در شهرستان آران و بیدگل است. که برای آشنایی شیفتگان و عاشقان آن حضرت، شرح مختصری از زندگی و شخصیت ایشان ارائه می گردد.

### نوه هجرت

زمانی که هلال بن علی علیه السلام و عون بن علی علیه السلام در طائف بودند، خیر شهادت امام حسین علیه السلام و یارانشان به آنها رسید پس چند روز به عزاداری و سوگواری پرداختند. پس از آن طائف را ترک گفتند و به سوی خراسان که در آن زمان مرکز بسیاری از شیعیان و دوستان اهل بیت علیه السلام بود روانه شدند. پس از ورود به خراسان در شهر طوس اقامت گزیدند مردم آن دیار از ورود آن ها آگاه شده و گروه گروه به دینداران می رفتند و گرد آنان جمع می شدند. حاکم وقت طوس - قیس بن مژه - در آن زمان به طائف و بطحار رفته و مغیره - پسر عیش - را چنانشین خود قرار داده بود. چون مغیره از ورود هلال بن علی علیه السلام و عون بن علی علیه السلام و گرد آمدن انبوه شیعیان و دوستان اهل بیت علیه السلام به دور آن ها مطلع شد، از ترس آن که میباید شورش علیه او یا حاکم طوس بر پا شود، قیس را از این جریان آگاه ساخت و او بلافاصله خود را به طوس رساند. لشکری مهیا ساخت و مغیره را به فرماندهی سپاهی دیگر نصب کرد. او نیز بزرگوار و یارانشان را به تیرد طلبید. محمد هلال بن علی علیه السلام و عون بن علی علیه السلام به اتفاق دوستان و یارانشان، برای دفاع از خود از شهر خارج شدند و بالشکر قیس بن مژه به تیرد پرداختند. تیرد تا آغاز شب ادامه یافت که بسیاری از یاران و شیعیان مجروح و کشته شدند و عون بن علی علیه السلام نیز شهید گردید. شبانگه، چون حضرت محمد هلال بن علی علیه السلام از شهادت برادر مطلع شد با کثرت سیاه دشمن و کمی یاران چاره را در آن دید که شبانه خود را ترک و به نقطه ای دیگر مهاجرت کند. پاسی از شب گذشته بود که حضرت، یاران باقیمانده را به حضور طلبیده و آنها را در ادامه تیرد یا ترک آن به اختیار خود گذاشت. سپس با آنان وداع کرد و شبانه خود را به قلب سیاه دشمن زد و با کشتن و زخمی کردن عده ای، در حالی که خود نیز مجروح شده بود به نقطه ای

نامعلوم روانه گردید. طول شب را به بیخودن راه و بی راهه ها گذراند. صبحگاهان به تپه ای رسید که چشمه آبی در کنار آن روان بود. نماز صبح را به جای آورد. هنگامی که هواروشن شد نگاهش به اطراف خود افکند. از دور کلبه ای دید که در کنار آن زن کهن سال و دختر جوانی ایستاده اند. خود را به آنجا رساند. با نزدیک شدن حضرت به کلبه، پیروز جلو آمد، سلام کرد و از او خواست از اسب پیاده شود. پیروز اسب او را گرفت و کنار کلبه بست و ایشان را به داخل کلبه فراخواند. حضرت محمد هلال بن علی علیه السلام وارد کلبه شد. پیروز از او سؤال کرد: «ای جوان کیستی؟ از کجا می آیی و این زخم ها چیست؟» حضرت در پاسخ گفتند: «ای مادر! من مردی تاجر، حرایبان به قافله ما حمله کردند. تعدادی را کشتند و برخی را مجروح و زخمی کردند، من نیز با آنها تیرد کردم و زخمی شدم و برادر من نیز کشته شد. چون شب فرا رسید از میان آنها بیرون آمدم. تمام شب در راه بودم و هم اکنون به اینجا رسیدم». پیروز، زخم های حضرت را مرهم نهاد و طعامی مهیا ساخت. سپس سؤال کرد: «ای جوان! چه درو و جمال تو به اولاد ابو تراب می نماید، تو را به محمد و آل او سوگند می دهم به من بگو که تو کیستی؟ نامت چیست و از کدام قبیله ای؟» حضرت محمد هلال بن علی علیه السلام در جواب فرمودند: «ای مادر! نامم محمد هلال بن علی علیه السلام و فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام هستم». پیروز چون نام علی علیه السلام را سید با دخترش به دست و پای آن حضرت افتادند و از سر شوق گریه کردند، پیروز نیز خود را معرفی کرد و گفت: «من و دخترم نیز از شر کافران و ستمکاران به این مکان پناه آورده ایم». حضرت روز را به استراحت پرداخت، چون شب فرا رسید، خواب هولناکی دید. صبح برخاست و اسب خود را برای رفتن آماده کرد. پیروز از او خواست که نزد آنان بیاید، ولی حضرت قبول نکرد. عذر خواهی و با آنان وداع کرد و راه خود را در پیش گرفت. چند شبی راه پیمود. روزها را به استراحت می پرداخت. تا آنکه به حوالی قم رسید. کشاورزان در دشت ها و مزارع اطراف قم به زراعت مشغول بودند. حضرت محمد هلال علیه السلام نام آن مکان را پرسید. کشاورزان در جواب گفتند: «پنج حوالی شهر قم است و اهالی این منطقه به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام و یارانشان، سوگوار و عزادارند. از سوی دیگر محمد اشعث با هزاران نفر قصد حمله به مردم قم را دارد، او که دشمن اهل بیت علیه السلام است، می خواهد دوستان و شیعیان علی علیه السلام را به قتل برساند». حضرت محمد هلال بن علی علیه السلام چون این خبر را شنید، روی به گلشن نهاد. اسب خود را می راند تا به احمد آباد کویر و پس از آن به نوش آباد رسید. در آنجا پیر مردی در باغش از آن حضرت پذیرایی کرد و ایشان پس از سستی استراحت به طرف آران حرکت نمود. هنگام غروب بد که نزدیک جمار، سیدالاعلی، به کشته شد. ...